

افغانستان (۷)

جنگ افغان شوروی نماد اصطکاک بازی بزرگ

موضع گیری بی طرفی افغانستان از سوی شوروی در جون ۱۹۳۱ و معاهده عدم تجاوز میان دوکشور امضاء گردید. هدف شوروی این بود تا افغانستان را از نزدیکی و محوریت غرب دور نگهدارد. (۴۱)

یکی از رهبران شوروی پود گورنی در سفر ماه جون ۱۹۶۷ به افغانستان اظهار داشت " اتحاد شوروی سیاست خارجی افغانستان را عالی ارزیابی می کند که روی اصول بی طرفی فعال و مثبت و عدم اشتراک در بلوک های نظامی استوار است. (۴۲) مسکو از ادعای افغانستان در مسله پشتونستان پشتیبانی کرد ولی در عین زمان تاکید کرد که منافع مردمان ساکن آن جا در نظر گرفته شود. (۴۳). در حقیقت شوروی بنا به تحلیل اوضاع آن زمان و با نزدیکی پاکستان به آمریکا به مثابه سنگر دفاعی غرب ضد پاکستان موضعگیر کرد. پشتیبانی بایک نوع پیش شرط ظریفانه و دیپلماتیک شوروی می دانست که روابط دینی فرهنگی افغان ها با مردم مستملکات آسیای میانه شوروی باید با هوشیاری مواظبت گردد و این با مصروف بودن افغانستان در جبهه شرق و نوع پشتیبانی تحریک آمیز بهتر برآورده می شد.

داشتن مناسبان خوب در امتداد سرحدات افغان شوروی، در آرامی مسلمانان آنجا که با افغانستان روابط نزدیک داشت کمک میکرد. (۴۴). روابط اقتصادی - بنیادی ترین ضرورتی بود که افغانستان را به شوروی وابسته کرد. افغانستان کشور بیست که بیشترین روابط تجاری آن از طریق پاکستان میسر بود. افغانستان برای رهایی از این مشکل و فشار های پیوسته ای که کشور را در آغاز در بند بریتانیا قرار داده و بعد به دستنگر پاکستان تبدیل کرده بود پیوسته در تنگنا قرار داشت و پاکستان از این مجبوری افغانستان هر آنچه از دستش برای اطاعت افغانستان ساخته بود دریغ نکرد. افغانستان برای رهایی از این مشکل افغانستان قبل از تمسک به شوروی به ایران چشم دوخت ولی اصلاح راه ترانزیتی ۳۶۰۰ کیلومتری دشوار بود بناءً افغانستان به طمع دانه به دام تجارت بدون محصول گمرکی شوروی افتاد و روابط تجاری جنس به جنس با آن کشور را آغاز کرد. و شوروی بخش عمده اقتصادی افغانستان را که به نوسازی ضرورت داشت بدست خود گرفت و دست کشور های غربی را کوتاه کرد.

با آنکه روابط افغانستان با جانب شوروی میلان داشت ولی گام بسیار عمده را خروشف بولگانین در سال ۱۹۵۵ حین سفر به افغانستان برداشت که با ساس آن جانب شوری قرض طویل المدت صد ملیون دالری را به دسترسی افغانستان قرارداد، که در طی سی سال با ارسال اشیای صادراتی قابل پرداخت بود.

قبل از آغاز کودتای ثور ۲۰۰۰ تن مشاور و تخنیکر شوروی در افغانستان حضور داشت که با کودتای ثور و تحولات بعدی این رقم بسیار درشت گردید. شوروی بزرگترین وام دهنده به افغانستان بوده و در دوران موسوم به جنگ سرد برنامه های زیرساختی از قرضه های شوروی تامین می شد. در نظام بیروکراتیک و سیاست های اقتصادی افغانستان روابط تجاری هم با شوروی مقام بارز داشت و تهدید همیشگی افغانستان با پاکستان از همین مجرا مرفوع میگردد. و حجم صادرات افغانستان رقم درشت را تشکیل میدهد که از سال های ۱۹۵۵ آغاز یافت.

این صادرات بیشتر با ۴۲۵ میلیون دالر قرضه ماسکو پیوند داشت که برای پلان هفت ساله ۱۹۷۶-۱۹۸۳ تمدید گردید. کمک نظامی شوروی از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲ ۴۵۵ میلیون دالر. و حجم کمک های شوروی تا سال ۱۹۷۷ از شش صد ملیون تجاوز کرد. و تا سال ۱۹۷۷ ۹۵٪ سامان آلات افغانستان از شوروی بدست میامد. (۴۵)

با کودتای حزب دموکراتیک خلق بازی در منطقه و افغانستان رنگ ویژه ای گرفت در بازی های اردوگاهی فلسفه دینانت و تنش زدایی واژگونه گردید. مسکو باورق اصلی وارد میدان شد و در نتیجه این دگرگونی افغانستان حایل و بی طرف و غیر منسلک با تارهای ایدیلوژیک- سیاسی عضو اعلام نشده پیمان وارسا شد. حجاب خط فاصل تاریخی میان بازیگران دوران استعمار و دور جنگ سرد زایل و با تجاوز شوروی به افغانستان شوروی در چند قدمی خلیج فارس و بحر هند قرار گرفت. اما در همین سال ها آمریکا مشکل دیگری هم داشت و آن ظهور نظام اسلامی با رهبری خمینی بود. بناءً خطر مزاح فکر نمیشد پر واضح بود که مقابله باوضع پدیدآمده کار آسان در سطح بازی شطرنج هم نبود. افغانستان تلک خرس شد ولی این تلک از قبل آماده ای نبود آنگونه که امروز در تحلیل ها بزرگ نمایی و پردازش میگردد. در بازی های سیاسی تلک شانی را می توان پذیرفت ولی باگرافه گویی های جا افتاده

امروز نمیتوان موافق بود. مواضع تردید آمیز توأم باترس و دلهرگی آمریکا در آغاز تجاوز شوروی نه بیماری وضعف شوروی بلکه پیشروی آن محسوب میگردید. این گونه ارزیابی در بینش فلسفه شکاک و سخت نسبی گرای آمریکایی دید مقدر گرا می یابد. شوروی در جازد و شکست خورد اما نه با طراحی قبلی و از پیش آماده آمریکا – پنتاگون بلکه نقش فکتورهای متعدد و پیش بینی نا پذیر در این روند شامل می باشد. در بازی های سیاسی مبارزاتی برد و باخت هر دو وجود دارد و با عوامل و شرایط بسیاری مربوط میگردد که در آغاز بسیاری آن هنوز ناپیدا می باشد. جیوپولیتیک و جیواستراتژیک افغانستان و نقش سنتی تاریخی آن در هماهنگی با مساعدت های منظوری و بین المللی و دراز مدت فروکشیدن و تهی گردیدن شوروی از متن مناسبات درونی اش نه تنها منجر به شکست نظامی آن در افغانستان بلکه فروپاشی خود این نظام نیز گردید. " در سال های نخست جنگ های افغانستان کار ترو ضیا الحق – در باره مقاومت در افغانستان تردید داشتند. ادامه جنگ و پیوستن همه گیر افغان ها به مبارزه کاسه را داغتر از آش ساخت و این فرصت میسر گردید که آمریکا بازی را جدی بگیرد آن هم نه ب فکر واژگونی شوروی بلکه در امید شکست مفتضح شوروی.

در ۱۹۸۴ کمک به مجاهدین به ریس جمهوری ریگن پیشنهاد شد " (۴۶). بلی در جریان مبارزه بود که زمین لرزه در امپراتوری شوروی ایجاد و توانش را فرسود. آنرا از مشروعیت تهی و درونمایه اش را خشکاند و باور به شکست آن در دراز مدت یقینی گردید .

آمریکا و غرب در مبارزه با شوروی تمام ذخایر سیاسی – ایدیولوژیک را پشتوانه مقاومت افغانستان ساخت. دلایل بسیار اساسی که شوروی را در نبرد افغانستان زمین گیر کرد تضادهای درونی حزب دموکراتیک خلق و عدم شناخت و بزرگی های مردم شناسانه آنها از شرایط تاریخی و عصبیت های سنتی و آسیب های جیواستراتژیک افغانستان و اتکای این نیروها بر روابط خارجی بود. آنچه راکه میراث مشترک نظام ها ورژیم های افغانستان بوده است.

نیروهای حزب دموکراتیک خلق در همان نخستین روز بدست گرفتن قدرت بجان هم افتادند و در خارج از حزب در برخورد با کتله های اجتماعی از فورمول های من در آوردی " دوست و یار دشمن " به تصفیه دشمنان پرداختند. در مخالفت با رژیم سوسیالیست- انتر ناسیونالیست علل و عوامل گوناگونی دخیل گردیدند و هر یکی بنوبه خود نقش و جایگاه خود را داشته و هیچ یکی را نباید کم بها داد. شگفتی این علل و عوامل در همسو قرا گرفتن آن بوده که خواسته و یا ناخواسته حتی بسیاری عناصر متضاد و متعارض هدف و احدی را آماج مبارزه قرار دادند ولی در نهایت این خط مذهبی – سیاسی و بنیاد گرایی بود که بیشترین و مساعدترین شرایط و فرصت ها را فراچنگ آورد. ناکارگی حزب حاکم نداشتن استراتژی مستقل و تفوق سوسیالیسم و وابستگی به امکانات اتحاد شوروی مبارزه علیه رژیم را ابعاد گسترده بخشید. اختلافات درون حزب دموکراتیک خلق و اتهام زنی و شکاکیت و سو ظن ها این رهبری را دچار توسل بیشتر به زد و بند های بیرونی ساخت. شرایط برای مداخله مستقیم شوروی هم از منظر جهانی حاکم و هم در امتداد زمانی وابستگی روز افزون به امکانات و مساعدت های شوروی آماده بود و کاستی های رژیم گام بگام در جهت این مداخله سمت و سو یافت. همان بود که باوصف سو ظن ها نسبت به رهبری حاکم رژیم حاکم و پیشروی های مخالفین حزب حاکم. بوروی سیاسی حزب کمونیست شوروی راه عزم و جزم تصمیم مداخله مستقیم در افغانستان مصمم ساخت. و آمادگی های مداخله بدور از چشم رس روی دست گرفته شد. دسامبر ببرک به بگرام منتقل و امین در نتیجه عملیات نظامی در ۲۷ دسامبر از پا ه در آمد. و شوروی برای تصفیه و طرد مخالفین دولت افغانستان و شوروی وارد کارزار در افغانستان گردید.

مبارزه مسلحانه میان مخالفین از یکسو و نیروهای ارتش دولت افغانستان و شوروی از سوی دیگر و مخالفت بسیار گسترده مردم مرگ و زندگی را در میدان جنگ قرار داد که در نتیجه این تهدید و فشار هاملیون ها افغان به کشورهای همسایه ایران و پاکستان و صدها هزار به کشورهای خلیج و کشور های غرب (اروپا و آمریکا) مهاجر گردید. راه های حل صلح آمیز و کنار آمدن میان هردو جانب ناممکن و در آشتی ناپذیری ایدیولوژیک-سیاسی و منافع متضاد دو نظام دو اردوگاه جایگاهی نداشت. با آنکه شوروی حضور و مقابله را با تعرض آغاز کرده بود اما با سپری گردیدن زمان در نتیجه کمک و مساعدت های بیدریغ دولت ها و سازمان های مخالف شوروی و دولت طرفدار آن نبرد او جگیرتر و پرابعاد تر گردید. کمکهای مالی تسلیحاتی از مجاری استخباراتی پاکستان و سایر کمک ها و مساعدت های مالی انسانی از مجاری گوناگون برای جبهات مجاهدین و کمک به مهاجرین مقیم در پاکستان صورت میگرفت. و زمانی که طلسم هیبت و اوتوریته شوروی در سال های نخست بر هم خورد حکومت افغانستان و سیاست های شوروی را در این بست و مواضع دفاعی قرار داد. نبرد ضد شوروی تنها در محدوده افغانستان باقی نماند و غرب و متحدین آن در همکاری بسیار نزدیک با کشورهای خلیج و سایر متحدین آن منجمله چین توده ای مبارزه راه پروژه عظیم رقابیتی ضد شوروی در سطح جهانی بدل کرد. و تبلیغ توسیع ضدیت با شوروی را بدخل امپراتوری شوروی نیز کشاند. تضادهای پنهان در زیر سایه استبداد و نظام دیکتاتوری سرببرکشید و باتهی شدن سال بسال کیسه و بر ملاگردیدن

کاستی های نظام و مرگ بریژنف ناقوس اضمحلال و نزول شان شوروی به صدا درآمد. بر عکس تجسر و باورمندی به پیروزی در جبهه مخالف پاه گرفت. و کمک تسلیحاتی غرب به مجاهدین تحول کیفی یافت. از اینکه مسئله مقاومت افغانستان به داعیه دینی مسلمانان بدل گردیده و دهلیز های اشتراک و ارتباطات باز و گشوده بود هزاران داوطلب اسلامیت و دعوتگر از اکناف جهان اسلام به این داعیه پیوستند. آنچه حایز اهمیت است زیر کنترل و تحت نظارت استخبارات پاکستان قرار گرفتن این روند است. آن کشور در زمان حیات جنرال ضیاء الحق این فرصت را کمی کرد تا در سطح منطقه و تامین ارتباطات ایدئولوژیک سیاسی با نهضت های اسلامیت در گستره جهانی از طریق احزاب اسلامیت پاکستان در سایه مراقبت ارتش و استخبارات این پیوند ها را بامنافع پاکستان گره زند. در بستر اتحاد عظیم مادی و جلب نیروی بزرگ انسانی برای پیشبرد مبارزه علیه شوروی امید بلاکی ساختن افغانستان برای شوروی به یاس تبدیل شد. دیپلماسی شوروی در صدد آن شد تا از تنگنا براید و با غرب بر سر توزیع قدرت کنار آید. مشی های اعلام شده از سوی رهبری حزب دموکراتیک خلق با وجود همه ای بی اعتقادی ای که در این باره موجود بود و حرکات تاکتیکی ای که با "جبهه پدر وطن" و... آغاز یافت صدای ابتکاری رهبران حزب دموکراتیک خلق نبود و این دعوت تا آنجا به حزب دموکراتیک خلق ارتباط داشت که دولت کارمل شماری از افراد و حلقهات را به پیوستن و جلب همکاری با دولت فراخواند. حتی همین فرمایش هم در مشوره شوروی قابل پذیرش است. با تغییر در رهبری شوروی و پیدایی روزنه باز اندیشی و روی صحنه قدرت آمدن گرباچف در رابطه با افغانستان بازبینی شروع میگردد و این باز بینی با شکستهای نظامی- سیاسی شوروی و نارضایتی مردم شوروی ژرفتر میگردد. این دگراندیشی در سیاست های شوروی و رهبری حزب کمونیست تغییراتی در داخل نظام شوروی و تغییر دیدگاه و کادر های رهبری و برنامه حزب دموکراتیک خلق را ایجاب میکرد.

۱۳ نوامبر ۱۹۸۷ با نشستی تحت رهبری گرباچف و ارایه گزارش جنرال اخر یمف ریس ارتش تصمیم گیری گر با چف این بود تا نیروهایش را از افغانستان خارج سازد.

شوارد ناتزه وزیر خارجه شوروی و جورج شولتز وزیر خارجه امریکا از خروج نیروهای شوروی اطلاع داد. رهبران شوروی در آغاز در صدد بر اندازی نظام نبودند و نجات آنرا در خروج "آبرمندان" از جنگ افغانستان میدیدند. ولی نظام شکاف بر داشته بود و ترمیم آن هم مشکل. آنچه راکه شوروی از آن و همه داشت تجزیه (آنچه واقع شد) و رخنه بنیاد گرایی در کشور های اسلامی شامل در اتحاد شوروی بود. از این رو در امیدواری هایی که برای امریکا دست داده بود ضرورت بازنگری در مواضع امریکا را بدلالی ایجاب میکرد که مرکز فرماندهی گرایش متمایل به پان اسلامیتی در رهبران ارتشی سیاسی پاکستان محسوس بود. بناءً شوارد ناتزه خواهان کمک امریکا در مهار کردن بنیاد گرایی اسلامی شد. (۴۹).

در آغاز در ایالات متحده امریکا در قبال افغانستان برخورد یکسانی وجود نداشت. میانه روها که در راس آنها سیروس و انس وزیر خارجه بود دیگران را به خویشنداری فرا میخواند. هوا داران مشی قاطع به رهبری بریژینسکی به ریس جمهور کارتر هشدار دادند عقب نشینی در این کشور بویژه در روشنی نابسامانی اوضاع در ایران به متحدان امریکا در منطقه گوشزد میکند که این منطقه دیگر از دایره حوزه منافع امریکا "حذف" شده است.

با بررسی مسله گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان نمیتوان یاد آور نگردید که بر تدوین پالیسی شوروی در رابطه با افغانستان بی تردید واقعیت ها و ارزیابی اوضاع بین المللی آن برهه نیز تاثیر فراوان داشت. زیرا در آن زمان "جنگ سرد" دوام داشت. در آن برهه دوا بر قدرت ایالات متحده و شوروی دو نظام و دو اردوگاه نظامی همچشمی نظامی استراتژیک داشتند. همچنین شوروی با چین روبرویی ژبو استراتژیک داشت و رهبران شوروی در آن وقت چین را به عنوان یک حریف بالقوه میشمردند (۵۰).

تمایل رهبران شوروی به جلوگیری از تحکیم رژیم دهشت افگن و تروریست امین و نجات خلق افغانستان از قتل عام و کشتار گروهی و همچنین جلوگیری از به قدرت رسیدن اپوزیسیون دولت افغانستان و در نتیجه حفظ متحد ایدئولوژیک در منطقه نیز نقش خود را بازی کرد. افزون بر آن در آن برهه در شیوه رهبری روحیه ابر قدرت مآبی همچنان برخورد روی همرفته سبکسرانه در قبال افغانستان وجود داشت. بگونه مثال مارشال شوروی اوستینف می پنداشت به محض هویدا گردیدن سرو کله سپاهیان شوروی در افغانستان گروهی از شورشیان بیدرنگ سلاح های خود را به زمین میگذارند (۵۰).

رهبران شوروی توجه ویژه بی به پشتیبانی از متحدان ایدئولوژیک خود معطوف میداشتند. بسنده خواهد بود اگر بحران های کارایب، آلمان (۱۹۵۳)، مجارستان (۱۹۵۶) و چکوسلواکیا را به خاطر بیاوریم. ص ۱۵۷. عقل شوروی برای ارزیابی نتایج و پیامد های تجاوز به افغانستان کوتاهی کرد. جنگ افغان شوروی نمادی از اصطکاک و تکرار بازی در افغانستان بود. وزش طوفان این بار از شمال بود اما زوال شوروی که از این آزمون تولد یافت به آغازی مجددی برای از سرگیری بازی تبدیل گردید. و هنوز وقت است تا پیامد های بعدی بازی را پیش بینی کرد.

امريکا - شوروی و بحران افغانستان

"دشوار است با اندیشه های پژوهشگران موافقت نشاناد که سود سرشار اقتصادی را که گویا ممکن بود اتحاد شوروی پس از تهاجم به افغانستان به دست بیاورد مبنای نتیجه گیری های خود قرار میدهند در این جا شاید بجا باشد ارزیابی ایراکه اوایو سانيساروف درباره این کشور داده بود به یاد آوریم:

افغانستان خود کدام ارزشی ندارد مگر این بسنده نیست افغانستان سرزمینست کوهستانی فاقد راهها، بدون تسهیلات فنی، با مردم پراکنده و نا مطمئن و این مردم گذشته ازین آزادیخوا نیز هستند. سرکش و مغرورند و استقلال خود را دوست دارند سخن آخر اینکه هر گاه بتوان این کشور را گرفت نگهداشتن آن بسیار دشوار است. باری برپایی اداره و اشاعه نظم در آن به پیمانہ ای هزینه نیاز است که کشور ما هیچ گاهی آن مخارج را باز گردانیده نخواهد توانست. زیرا چیزی نیست که آنرا برگرداند. ازین رو باید بی پرده بگوئیم که در تاریخ صد ساله کشمکش میان روس و انگلیس بر سر این کشور افغانستان خود هیچ نقشی را ایفا نمیکرد. و ارزش آن همواره غیر مستقیم و مفروض بود. هر گاه سرشت ارزش سیاسی آنرا در یک سخن سنجش نماییم که برسر راه هندوستان قرار دارد و یگانہ آستانہ هندوستان است چون راه دیگری که به هند بیانجامد وجود ندارد. این را هزاران سال گذشته استیلاگران وکشورکشایان هند که همیشه از راه افغانستان به هند گذر کرده اند تأیید میکند. (۵۱) شوروی با کتمان حقایق از مردم به افغانستان نیروفرستاد (تجاوز کرد) و امریکا به بهانه این مداخله به عکس العمل پرداخت و آنرا تجاوز آشکار به یک کشور مستقل محکوم کرد و اقدامات دیگری را نیز روی دست گرفت. از بررسی پیمانہ سانت - ۲ - خودداری شد گفتگو و بازدید دو جانبه به تعویق افتید. و امها محدود گردید. کمک های عاجل به پاکستان برنامه تجهیز شورشیان آغاز گردید چین برای کمک به شورشیان تشویق گردید.

کار زار ضد شوروی در کشور های اسلامی آغاز گردید. متحدین ناتو را به اقدامات عملی ضد شوروی ترغیب کرد در سازمان ملل متحد برای تجرید شوروی اقدامات عملی روی دست قرار گرفت. اقدام شوروی در بر اندازی امین از سوی امریکا و غرب عمل "تروریسم دولتی" ارزیابی گردید. اکثریت کشورهای شرکت کننده در اسامبله عمومی سازمان ملل اقدامات شوروی را نکوهش کردند. (۵۲).

دولتمردان شوروی وقت و شاید هم امروزی ها؛ تجاوز بر افغانستان را تسخیر و مستعمره گردانیدن و حذف استقلالیت آن نمی پذیرند و آنرا تبلیغات سوء معاندین و کشورهای کاپیتالیستی بخصوص کشورهای عضو ناتو و در راس امریکا و متحدین آن میدانند تا انتقام ویتنام را باشکست شوروی در جنگ افغانستان جبران نماید. و برای اینکه به این هدف خود نایل بیایند از هیچ وسیله و ابزار مخالفت دریغ نکردند. و برای مقابله با شوروی برهمبستگی ادیان نیز تاکید ورزیدند. به جنگ ضد شوروی صبغه دینی دادند. و به این ترتیب سپاهیان شوروی با فنا تیسیم مذهبی افغان ها رویارو قرار گرفتند. (ص ۲۱۳). و درضمن امریکا این داعیه را نیز دنبال کرد که شوروی برای تحقق رویاهای رسیدن به آبهای گرم تلاش دارند. و به این ترتیب دلهرگی کشور های خلیج را با وجه دینی پیوند زدند. از دیدگاه شوروی واکنش غرب این بود که "روسها با در آمدن بافغانستان، نخستین خیز را بسوی اقیانوس هند خلیج فارس و نفت جزیره نمای عربستان زده اند. (۵۳).

وقتی شوروی تصمیم به خروج از افغانستان را گرفت و تلاش های تفاهم جهت رسیدن به توافق باغرب - امریکا را آغاز کرد. جانب امریکا نقطه نهایی، شکست و خروج بلا قید و شرط را در دیپلماسی دنبال کرد و باوساطت سازمان ملل متحد روند و شرایط خروج و صلح و مصالحه را دنبال کرد. در روند این تلاش های سیاسی - دیپلماتیک نمایندگی مخالفین افغانی نه سهم گرفتند و نه سهمی برای آنها قایل شدند. دلیل آنرا می شود در فیصله های پنهان و استراتژیک ابر قدرت ها دانست. با اینکه جانب افغانی و پاکستانی در کارتوافقنامه ها دخیل گردیدند و این توافقات پای ارتش شوروی را از آتش افغانستان بیرون کرد و مدلل شد که شوروی راهی برای بازگشت و جبران شکست ندارد ولی پاکستان که به فرصت های غیر قابل پیش بینی دست یافته بود و حرکت از جنوب به شمال برای تحقق خواب کنفدراسیون را در سر می پروراند و "ستون پنجم" این داعیه را نیز در اختیار داشت با وجود امضای توافقات ژنیو برتحقق برنامه جنگی سقوط نظام سیاسی تاکید داشت. ولی مرگ جنرالان ارشد پیام دیگری داشت و فاصله غرب و پاکستان را گوشزد کرد. در زمان تدویر نشست معاهدات ژنیو علایم تبدیل در پالیسی امریکا ظهور کرد. برای تنظیم روابط سیاسی و امنیتی ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۸۸ رابرت گیتس ریس CIA و در ۱۹۸۷ کولن پاول مشاور امنیت ملی امریکا مقررگردیدند. ضیاء پس از خروج شوروی ها بر علاوه پیش شرط "دیورند" خواهان تشکیل حکومت موقت بود. بعد از اینکه معلوم گردید امریکایی ها به چنین چیزی علاقمند نیستند جانب پاکستان با وضاحت گفت که اردو و استخبارات پاکستان تلاش میکنند تا یک حکومت دوست پاکستان را در کابل به قدرت برسانند. این

حکومت باید از منافع پاکستان در رقابت با هند پاسداری نماید و جلو نا آرامی های پشتون های نشنلست در مرزهای آن کشور را بگیرد. (۵۴)

در ۱۷ اگست ۱۹۸۸ طیاره ضیاءالحق سقوط کرد. از نولد را فیل سفیر امریکا و اختر عبدالرحمن جز گشته شدگان بودند. جنرال اسلم بیک جای ضیا را گرفت. را برت اوکلی سفیر جدید امریکا در اسلام آباد شد.

پاکستان که در همان مقدمات توافقات ژنیو مسله به رسمیت شناختن خط دیورند را پیش شرط قرارداد خواست از بهای خون افغان هافیز ببرد. تا فارغ از سنگ اندازی هندوستان گام نخست را باحل عمده ترین مشکل برداشته و با حصول پیروزی سیاسی دیپلماتیک در محاذ شمال غرب مصاف در جبهه شرق با هند را با اطمینان ادامه دهد. اما از قبل پیدا بود که فیصله در این باره رانه شوروی و نه جانب امریکا و نه هم حکومت افغانستان به ذمه گرفته میتواند. مهمتر از همه این بود که امریکا به اهداف بسیار اساسی دست یافته بود و پیش شرط پاکستان در این مرحله جای قابل اعتنایی نداشت. زیرا طرح این مسئله مناسب حال مواضع امریکا نبود. امریکا از طرح پاکستان فاصله گرفت و شانه خالی کرد. از ارزیابی های روند مذاکرات صلح با وساطت سازمان ملل متحد اهداف حد اقل پاکستان قابل درک است. چنانچه گفته می شود که "در آغاز ۱۹۸۲ ها ویر پیرس دوکویبار دبیر کل سازمان ملل متحد معاون خود دییگو کوردویس را که در آوریل از کابل و سپس از اسلام آباد دیدن کرده بود وظیفه داد زمینه را برای گفتگوهای دوره یی آماده سازد. مگر پاکستان همگام با بازگشت سپاهیان شوروی، تضمین های بین المللی بازگشت پناهندگان و غیره، یکی از شرایط عمده حل و فصل قضایا را به رسمیت شناختن خط دیورند به عنوان مرز دولتی میان پاکستان و افغانستان مطرح میکرد. (۵۵) بعد از مرگ جنرال ضیاءالحق میکولیم از سوی دولت امریکا برای بررسی وضع افغانستان و آینده افغانستان بعد از خروج شوروی از افغانستان در اسلام آباد موظف گردید و ولیم و بستردر سال ۱۹۸۹ رئیس سی آی شد. در ۱۹۸۹ حکومت موقت در راولپندی تشکیل شد و در همان سال در ماه فبروری حمله بر جلال آباد صورت گرفت که این زمان بینظیر بوتو نخست وزیر و حمیدگل ریس استخبارات آن کشور بودند. میکولیم از تجربه ناکام جلال آباد از کار CIA و ISI نگران و نا امید شده بود. نظر رابرت اوکلی سفیر امریکا در پاکستان است که گفته بود. قرار داشتن افغانستان در ساحه نفوذ پاکستان به نفع امریکا است. (۵۶) پیتر تامسن در سال ۱۹۸۹ جای میکولیم را به عنوان سفیر ویژه امریکا برای مجاهدین افغانستان گرفت پیتر تامسن هم نظر میکولیم بود و طرفدار حکومت معتدل از طریق سیاسی بود و در همین موضع با ISI در اختلات بود در طی این زمان تغیر ظریف مهره ها و نقطه نظرها در موضعگیری های امریکا محسوس است. تغیرات عظیمی در پهنه جهانی در حال و وقوع بود دوام مغازه دوران جنگ سرد آن هم بخاطر خاطر خواهی پاکستان برای امریکا کشش و جاذبه نداشت.

تعاملات بازی بزرگ در منطقه بعد از فروپاشی شوروی و سپتامبر ۲۰۰۱ م.

در گذارش استرا تژی امنیت ملی امریکا که در سپتامبر ۲۰۰۲ ارایه شد چنین آمده: "ایالات متحده عهده دار یک تحول کامل در روابط دوجانبه اش با هند شده و بر مبنای اعتقاد راسخ به اینکه مصالح امریکا یک رابط محکم با هند را ایجاب میکند امروزه با یک نگرش جدید به وئه ۹۰ند به عنوان یک قدرت جهانی رو به رشد که با هم منافع مشترک داریم، می نگریم." (۵۷).

وقتی جنرال مشرف به اتحاد ضد تروریسم پیوست، جهت پاسخگویی به مخالفان در نطق خود چهار اولویت اساسی را برشمرد: ۱- امنیت کشور. ۲- اقتصاد و احیای آن. ۳- توانمندی استراتژیک هستوی. ۴- مسله کشیر. ولی دیده شد که مشرف در قضیه کشمیر هم خموشی اختیار کرد و مورد ملامت مخالفین قرار گرفت. (۵۸).

سببش این بود که مشرف در حالیکه با مخالفتی از درون مواجه گردید و باید به تقاضای امریکا هم لبیک می گفت نمی توانست همزمان در سه جبهه بجنگد و با اختیار نوعی خاموشی در جبهه شرقی گامی به عقب برداشت تا برای موقت هم اگر شده کمیت مخالفت در برابرش کاهش یابد. از همه مهمتر قضیه کشمیر هنوز در ید قدرتش نیست و پاکستان آن متحدین و همدلی ایراکه در زمان هجوم شوروی وحد اقل زمان آغاز حکمرانی طالبان داشت از دست داده بود از این رو مسله کشمیر نیز در مستوای سیاست جنرال مشرف در برابر افغانستان دچار تحول و دگرگونی قرار گرفت. (۵۹). بعد از فروپاشی شوروی و رویداد ۱۱ - سپتامبر و دگرگونی بنیادی در بستر حوزه بخصوص موضع گیری هند و حصول اطمینان امریکا نسبت به هند و منطقه ستراتژی امریکا نبایست و نمی توانست همچو گذشته دست نا خورده باقی بماند و منافع استراتژیک امریکا در حوزه جنوب آسیا ایجاب بازبینی جدی میکرد و در سطح سیاست حوزه این چین بود که با منافع امنیتی و استراتژیک امریکا رویارویی و رقابت میکرد. هندوستان کشوری بود که در گذشته هم فی نفسه با منافع امریکا تصادم نمی کرد و امریکا ضرورت نداشت تا خصومت های دوران جنگ سرد همچو دشمن خیالی مانعش گردد بویژه اینکه امریکا در همیاری با هند مجبور به تحمل شگردها

و آسیب هایی نیست که از زاویه دوستی زمان جنگ سرد از ناحیه دوستی پاکستان متحمل میگردید و از منظر پاکستان روابط استراتژیک امریکا و هند به این معنی است که منافع پاکستان در منطقه با منافع هند و امریکا برخورد دارد. (۶۰).

امریکا هم حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تبدیل به فرصتی برای پیشبرد منفع خود در منطقه کرد. این کشور با حضور در افغانستان و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای منطقه موقعیت خود را برای پیشبرد منافع اقتصادی و استراتژیک بیش از پیش تحکیم نمود. امریکا امروز در جایگاه مناسبی برای تعقیب اهداف خود نظیر روسیه و چین قرار دارد. (۶۱). بنا برین سه کشور عمده منطقه آسیای جنوب غربی (افغانستان- پاکستان _ هند) ... جایگاه ویژه بی دراستراتژی جدید (امریکا) به خود اختصاص داده اند همکاری این کشورها با امریکا نکته ایست که بر منافع ملی ایران اثرات قابل توجهی دارد و نمیتواند نادیده انگاشته شود .. (۶۲)

تصویری را که از مناسبات فراز آمده بعد از فرو پاشی شوروی در ارزیابی های سیاسی- استراتژیک ارایه می گردد همه مبتنی و برخاسته از نگرش ریالیستیک و جهان بینی سیاسی دوران جنگ سرد بوده و بر محور آنچه منافع ملی و تعادل قوا نامیده می شود بنا نهاده شده است جهان وطنی آمریکایی هنوز ایدئولوژیک است و انتظار دارد تا همه مرزها برویش باز و گشاده باشد. قاره آسیا منبع ثروت و در مرکز توجه بازی ها قرار دارد چین به رقابت و اقتصاد بازار لیبیک گفت و در جریان رقابت در همه بازارها و داوطلبی ها حضور دارد. پارادکس جهان وطنی و ملت-دولت موجد دلهره های استراتژی های کلان است. آسیا عرصه و جولانگاه بازی های بزرگ است بردو باخت در این بازی تفکر جدیدی را در برابر غول های سیاسی و اقتصادی اعم از دولت ها و شرکت ها و کارتل های قدرت قرار داده است. با همه هیاهوی جهان وطنی و حسن همگرایی جهانی دست از ماشه تفنگ برداشته نشده و همه به سوی هم نشانه گرفته اند. نیاز به سلاح هنوز در صدر جدول قرار دارد. چرا باید هند بخاطر دوستی با ایالات متحده آمریکا دشمن چین باشد؟ ترس از هند صرف نظر از سایر شگردها در موضعگیری پاکستان از بدو تاسیس تا امروز پاکستان را در تلاش برای داشتن حامی و پشتیبان قرار داده است و برای جلب این همکاری و پشتیبانی زمینه ها و عواملی در فضای دور جنگ سرد موجود و فراهم بوده که پاکستان هم به موقع از آن سودجویی کرده است. چنانچه این کشور بعد از استقلال برای رفع کاستی ها و دستیابی به توانمندی در سال ۱۹۵۰ با امریکا در ۱۹۶۰ با چین و در دهه هشتاد سده بیست با چین و امریکاهر دو نزدیک گردید و از بن بست گیر آمده رقابت و توازن قوا در برابر هند رهایی و به توازن هستوی دست یافت. در از نای مناسبات روابط سیاسی امریکا پاکستان ما شاهد خودداری های همکاری های نظامی از سوی امریکا به پاکستان بودیم (اصلاحیه های که کمک امریکا را مشروط و قطع میکرد) ولی جانب امریکا در دوران جنگ سرد مسئله توازن قدرت در منطقه کمکهای خود به پاکستان را دریغ نداشته است. آیا امریکا باید الزماً در برابر دوستی هند از پاکستان دست بردارد؟!

ادامه دارد